



کارتون: شهرام شیرزادی

ایده: تحریریه پلخمون

کمیک



مجید رحمانی صانع

لسان العیب

امروز، چهارم مهر، استثنائاً یکی از اون معدود روزای ساله که روز دختر و زن و خواهر و مادر و اینا نیست! روز سربازه. بریم ببینیم سربازای حالا چطور یاست:

سربازی بعضیا این جوریه که...

ترامپ رسانه های دموکرات را به کیسه زباله تشبیه کرد. (باشگاه خبرنگاران جوان)

کفش گشاد و تنگه تنگ!

مو حافظ یک تنگه و تو آدم لاشی! یک خشم عجیبی دُرُم اطراف مو باشی وای از تو اگر ریخت قناست ر ببینم هشدار که آرامش ما ر نخراشی تنها مو نه! یک دنیا با ریخت دره مشکل جز او یرکه، «بی بی»، کیه با تو داداشی؟ بی بی مگه زن نیست؟ چی اسمی دره ازگل! یک قاتلی مثل تو، به دنبال حواشی از چینگ تو، خون یکسره در حال پیشینگه! تو لاشخوری؟ گرگی؟ بوگو از چی قماشی؟ دنیا همه دیدن که به چُخ رفتی تو تنگه! دیدن کله ونگ رفته رئیس جمهور ناشی! تو کلیسه هم نیستی به چشمای مو، مردک! ریز می بینمت! قد عدس، لپه، نه، ماشی! حیفه پر تو اُدر و بمب افکن و بهپاد با سنگ پلخمونیم از هم تو پیاشی جل جل نکو یک لحظه، بیشین تا یگمت مو پختم بر تو آخرای قصه چی آشی؟ آخر، طرفت قره کنم سنگ و کلوخی توخ توخ بری! اصلا بری درجا متلاشی ای ضربه که گفتم، تازه یک ضربه شست بود او رومه ندیدی تو جُنم مرگ! کجاشی؟ حالی دره وقتی که «ملانی» پر قبرت اسمت ر سفارش بده به سنگ تراشی! البت! که سفارش بده تابوت کلونی مو شک درم آخر توی هر تابوتی جاشی! ای کُوش پر پای تو یک خورده گشاده ای تنگه برت تنگه! نکن سعی و تلاشی مس مس نکو، زودگورته گم کن، خر خیکی! از هر طرفی آمدی، برگرد یواشی راست گفتی که رفتن آدمات کیسه زباله دنبال تو اشغال لمشتن، توی لاشی!



یه عده ممکنه چند تا خاطره از اون دوران داشته باشن

۱ راستی، اون خاطره سربازی م که زده بودم توی گوش فرمانده تا حالا پراتون گفتم؟

۲ نههههه، دوباره نههههه!

۳ لازم به ذکره که چندین جا در همین مجموعه سی جلدی خاطرات سربازی بهش اشاره کردین!



بعضیا هم سراغ معافیت پزشکی می رن



بعضیا دنبالشن که یه کوچولو به تعویق بندازنش

۱ شنیدم واسه خالکوبی و سلامت روان و این صوبتا هم ممکنه معاف کنن!

۲ اگه این قدر کشک بود که الان ما اینجا نبودیم.

۱ من سنوات دوره دانشگاهی م مثل اینکه دوباره پر شده، یه راهی جلو پام بذارین که بتونم باز هم ادامه تحصیل بدم.

۲ پدرجان، بقیه دانشجویهای ورودی شما همه به رحمت خدا رفتن! دیگه فکر کنم وقتشه فارغ التحصیل بشین!



بعضیا یه کم سربازی شون هم با ماها فرق می کنه

دفعه آخرت باشه می پرسی چقدر از مرخصیام مونده! هر قدر دلم یخواد، اصلا چطوره زنگ بزنی بابایی کلا مرخصت کنه؟ ها؟

منظورم این بود سفر خارجه اگه تشریف می برین، یه وقت مدتش کم نباشه و خدای نکرده استرس برگشت نداشته باشین!



اما در نهایت همهش خاطره می شه

فدای سرتون، عوضش ما هم تا دلتون یخواد، توی چایی تون تف کردیم!

چقدر من به شما کلاغ پر و پامرغی دادم! یادش به خیر.



۱ کارت خیلی طول نکشید! خلاصه ش کن، خسته شدم.

بعضیا هم که بدشانسن و سربازیشون حالا حالاها تموم نمی شه!

شوخی



الیه آ رامیان

الهی! به ما طبقه متوسط که پشت سد خرید بلیت قطارگیر افتاده و از خرید بلیت هواپیما هم جا مانده ایم، پاهایی پرتوان عنایت کن که از سفر با پای پیاده لذت ببریم!

پلخمون

صاحب امتیاز: شهرذاری مشهد
مدیرمسئول: سیدمحمود موسوی مهر
سرمدیر: سیدسجاد طلوع هاشمی
دبیرمسئول: آرژنگ رحمانی
دبیر پلخمون: مجتبی زنجیری راد
مدیر هنری: سید هاشم دلفین
گرافیک و صفحه آرایی: ملک جمعی
ویراستاری: علیرضا میرزاد

پیمانه: ۳۰۰۷۴۸۹
دریافت نسخه الکترونیک از: shahrarnews.ir

شهرذاری مشهد
شهرذاری مشهد
شهرذاری مشهد